

سنت تغییر جلسه ۱۴۰۱/۷/۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

در ارتباط با بحث تفسیری، بحثی که اخیراً مطرح شد سنن الهی در قرآن کریم. در ارتباط با سنن الهی سنت آزمایش، سنت مهلت مطرح شد؛ و بعد هم سنت تغییر در جلسه قبل گفته شد. دو آیه هم در ارتباط با این سنت از سوره مبارکه انفال و سوره رعد صحبت شد. و گفته شد که خداوند متعال نعمی که به خلقش عنایت کرده، تغییر نمی‌دهد مگر وقتی که آن‌ها خودشان را، نفوسشان را تغییر بدهند، و از جهت خوبی‌ها به بدی‌ها متحول شوند. و نیز در ارتباط با نعمت‌هایی که برای خلقی، جمعی، فردی، طبقه‌ای می‌شود، وقتی که خودشان را تغییر دهند، به جهت خوبی‌ها متحول شوند، خداوند آن نعمت‌ها را هم بر طرف می‌کند. سنت تغییر به مقدار لازم صحبت شد.

استثنائات سنت تغییر و دلیل آنها

عرض شد که در عین این که مسئله از این قرار است، یک برنامه‌های دیگری که به نظر می‌رسد با این سنت منافات دارد نیز وجود دارد. ولی منافات ندارد. آن‌ها مواردی است که در هر جریان مسئله استثنائی هست، و یا سنت دیگری است که بر اساس آن سنت به نظر می‌رسد که تنافی با این سنت تغییر دارد. ولی خود آن هم سنتی است.

این دو موردی که اشاره کردم که سنت دیگری است، یا موارد استثنائی است، قرار شد که در این جلسه صحبت بشود. حالا به اندازه ضرورت و فرصت به عرض می‌رسد. مثلاً جریان منعکس شدن نعمی که خداوند به انسان عنایت کرده است، و ضعف پیدا کردن بر اثر طول عمر، این خود جریانی است که ممکن است گفته بشود مسئله سنت تغییر که گفته شد، به عکس سنت تغییر است، منافات دارد. چه این که ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ سوره مبارکه یس؛ در این آیه شریفه فرموده است که آن‌هایی را که عمر طولانی به آن‌ها می‌دهیم، معمر می‌شوند، در ارتباط با خلقت‌شان نقص پیدا می‌کنند. یعنی قوای آن‌ها تحلیل می‌رود. چشم آن‌ها ضعیف‌تر می‌شود. شنوایی آن‌ها ضعیف‌تر می‌شود. قدرت تحرک‌شان کمتر می‌شود. تا به آن‌جا که در بسیاری از موارد قدرت فهم‌شان و تعقل‌شان نیز کمتر می‌شود. چه طور گفته می‌شود چنین چیزی که در آیه شریفه آمده است، با توجه به مسئله تغییر که گفته شد در مسئله تغییر

^۱ - سوره انفال، آیه ۵۳.

^۲ - سوره یس، آیه ۶۸.

وقتی در جهت تغییر نفوس شان قرار می‌گیرند، تغییر و تغیر بوجود می‌آید. بسیاری از افراد در جهت خوبی حرکت می‌کنند، هر چه عمر بر آن‌ها می‌گذرد خوب‌تر می‌شوند، متقی‌تر می‌شوند، ولی وقتی پیرتر هم شدند، نقصی در قوا و در نعمت‌های الهی بر آن‌ها پیدا می‌شود.

پس بیان تناقض مسئله این شد که گفته شد سنت تغییر معنایش این است که از نعمت‌های مختلف در ارتباط با نعم گوناگون، وقتی خداوند تغییر می‌دهد در جریان زندگی افراد، که آن‌ها خودشان را از خوبی‌ها به بدی‌ها متحول کنند، خداوند متعال هم نعمت را متحول می‌کند. ولی بسیاری در جهت خوبی تکامل پیدا می‌کنند، متقی‌تر، مهذب‌تر، ولی چون سن‌شان بیشتر شده است، نقصی در نعمت‌های بدنی آن‌ها و مادی آن‌ها و قوای فوق‌العاده‌ای که خدا مرحمت کرده، به صورت‌های مختلف تحقق پیدا می‌کند؛ چگونه می‌شود؟

گفته می‌شود این هم خود یک سنتی است. در مقابل آن سنت تغییر این هم یک سنتی است. بنابر این جزء سنن است. اگر بگوییم استثناء است به خاطر یک سنت دیگر، مشکلی ندارد. ولی به طور کلی سنت دیگری است که با این جریان این مخالف را دارد، مشکلی ندارد. چه این که در این مکتب، خود مکتب این سنت را بیان کرده و مطالبی در این ارتباط گفته شده است. بنابر این پس از سنن دیگری که در ارتباط با بیانات شریفه و حیانی مطرح است، مسئله‌ای هست که در این آیه شریفه ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾ آمده است. این خود نیز سنتی است. بنابر این چون سنن متعددی است، گاهی این سنن با یک دیگر به نظر می‌رسد که تنافی داشته باشد، ولی خیر این هم سنتی است، آن هم سنتی است. معنایش در حقیقت این می‌شود که این هم یک استثنائی است. نسبت به سنت قبلی نسبت به آن سنت که صحبت شد، و فکر تنافی شده، یک استثنائی است به صورت سنت دیگری. پس مشکلی از این جهت ندارد.

و در این آیه‌ای که عرض شد، نکته بسیار لطیفی است در آیه شریفه ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾ که در حدیثی بیان شده است. دقت فرمایید اجمال این است که این آیه شریفه در قبال نظر مادی‌ها هست که گفته می‌شود جریان‌هایی که رخ می‌دهد بر اثر تصادفات و بر اثر فعل و انفعالاتی است که مبدأ شعوری ندارد. اگر این چنین باشد، تمام آنچه که زمینه از برای این که انسان رشد پیدا کرده، قوت پیدا کرده، همه آن‌ها وجود دارد؛ در عین حال که همه آن‌ها وجود دارد، می‌بینیم کار به عکس انجام می‌شود. معلوم می‌شود یک اراده‌ای دیگر در کار است. نفی مسائل منکرین ذات مقدس حضرت حق است.

حالا حدیثی که به عرضتان می‌رسد این است که در تفسیر اهل البیت در ذیل همین آیه شریفه ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ «قَوْلُهُ وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ فَإِنَّهُ رَدُّ عَلَى الزَّنَادِقَةِ

الَّذِينَ يُبْطِلُونَ التَّوْحِيدَ منكرين خدا که با ایمان به خدا برنامه‌های شان، حرفای شان منافات دارد، و به خیال خودشان نفی توحید می‌کنند، «و يَقُولُونَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَكَحَ الْمَرْأَةَ وَ صَارَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ تَلَقَّتْهُ أَشْكَالٌ مِنَ الْغِذَاءِ وَ دَارَ عَلَيْهِ الْفَلَكُ» غذایی به این نطفه می‌رسد، فلک و چرخ و پر زندگی عالم هم، گذشت شب و روز هم که در کار خودش است، «و مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَيَوْلِدُ الْإِنْسَانَ بِالطَّبَاعِ مِنَ الْغِذَاءِ وَ مُرُورِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» می‌گویند جریان‌های طبیعی است که سبب شده است نطفه علقه بشود، علقه مضقه بشود، کم کم طفل بشود، و وارد این عالم بشود. نه این که پشت جریان، شعوری علمی قدرت خاص

شاعرانه‌ای در کار باشد. نقض حرف آن‌ها است. رد حرف آن‌ها است. به چه صورت؟

«فَتَقَضَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ فِي حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقَالَ وَ مَنْ نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» جواب‌شان این است که تمام این جریان‌های طبیعی که شما می‌گویید، همه به جای خود محفوظ است؛ غذا که به او می‌رسد، چرخ و فلک هم که کار خودش را دارد می‌کند، پس باید هم چنان ادامه پیدا کند، و به اضافه تقویت هم بشود؛ نه این که نقص پیدا بشود. و این نکته بسیار لطیفی است که در عین این که همه این جریان‌های طبیعی موجود است، نتیجه عکس می‌شود. پس معلوم می‌شود علم اراده خاصی در کار است. خداوند جواب این‌ها را داده است به جمله واحده‌ای که فرموده است که «وَ مَنْ نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ قَالَ لَوْ كَانَ هَذَا كَمَا يَقُولُونَ يَنْبَغِي أَنْ يَزِيدَ الْإِنْسَانَ أَبَدًا» داتما باید بزرگ‌تر بشود و باید قوی‌تر بشود و باید نیروهایش بیشتر بشود. «مَا دَامَتِ الْأَشْكَالُ قَائِمَةً وَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ قَاتِلَانِ وَ الْفَلَكُ يَدُورُ فَكَيْفَ صَارَ يَرْجِعُ إِلَى النُّقْصَانِ» عکس می‌شود، نقص پیدا می‌کند «كُلَّمَا أَزْدَادَ فِي الْكِبَرِ إِلَى حَدِّ الطُّفُولِيَّةِ» آن چنان می‌شود که به حد صباقت می‌رسد. از صبی هم گاهی بدتر می‌شود. نکس بیشتر پیدا می‌کند. «وَ نُقْصَانِ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْقُوَّةِ وَ الْفَهْمِ وَ الْعِلْمِ» فهمش و علمش و عقلش و همه کمتر می‌شود. «وَ الْمُنْطِقِ» گفتار را که قوی در گفتار بوده است، از دست می‌دهد. «حَتَّى يَنْقُصَ وَ يَنْتَكِسَ فِي الْخَلْقِ» همه ضعف پیدا می‌کند. «وَ لَكِنَّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَ تَقْدِيرِهِ»^۱.

پس بنابر این این قسمت اول گفته شد که اگر چنانچه با آن سنت تغیر و تغیری که صحبت شد، گفته بشود که بعضی از موارد می‌بینیم مطلب به عکس است. با توجه به این که در مسیر خیر قرار گرفته، نعمت‌ها از او گرفته می‌شود؛ این چه می‌شود؟

جوابش این می‌شود که آن در ارتباط با جریان مسائل تکوینی است؛ و این سنت تغیر که گفتیم در جریان مسائل تکلیفی است. با این تعبیر مطلب روشن‌تر می‌شود. می‌گوییم که آن سنت در ارتباط با

^۱ - تفسیر الفمی، ج ۲/۲۱۷ [سورة يس (۳۶): آیه ۶۸].....

مسائل تکوینی است؛ و آن چه گفتیم در جریان تغییر و تغیر، در ارتباط با مسائل تکلیفی است. حالا در عین حال در این مسائل تکلیفی هم باز استثناء هست. و آن استثناء چیست؟ این است که یک استثناء مهم هست و آن این که بسیاری از افراد هر چه خوب تر می شوند، بلای آن ها بیشتر می شود. «البلاء للولاء ثم للاوصیاء ثم للامثل فلا مثل».

موارد بسیار، و روایات در این زمینه عجیب که در بحث ابتلاء و امتحان فکر می کنم بعضی از این روایات خواننده شد. تا آن جا که می شود در حدیث هست همچنان که یک فرد مسافر برای اهل بیت خودش از سفر هدیه می آورد، سوغات می آورد، خداوند متعال هر چند گاهی نسبت به بنده مؤمنش هدیه می دهد گرفتاری را. گرفتارش می کند، مبتلا می کند او را، تا دل به دنیا ندهد. تا علاقه به دنیا پیدا نکند. تا منزجر شود از دل دادن به دنیا. این هم یک جهت گرفتاری ها.

و دیگر این که اجرش بیشتر می شود. وقتی در راه خدا گرفتار می شود امتحان می شود، در امتحان هم سرفراز می شود به این که کار را به خوبی انجام می دهد، اجرش بیشتر می شود. همان جمله کوتاهی که آقا امام حسین علیه السلام فرمودند که یک دنیا حرف دارد. وقتی که حضرت به طرف کوفه حرکت کردند، در مکه بودند و یک کسی آمد خیلی به حضرت اصرار کرد، گفت آقا این ها با شما نیستند. این ها شمشیرهای شان علیه شما خواهد بود. و برنامه برنامه بی وفایی است. به این ها نامه های آن ها اعتنا نکنید. اصرار به این که این سفر را نروید. خیلی که اصرار کرد.

«فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ فَفَتِيحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» اوضاع به هم خورد. گفت ملائکه دیدم، فرشته های بسیار دیدم. حضرت فرمودند «فَقَالَ ع لَوْ لَا تَقَارُبُ الْأَشْيَاءِ وَ حُبُوطُ الْأَجْرِ» اگر دو چیز نمی بود، یکی این که اجرمان کم می شد، و دیگر این که دوران گرفتاری ها کم است، «لَوْ لَا تَقَارُبُ الْأَشْيَاءِ وَ حُبُوطُ الْأَجْرِ لَقَاتَلْتَهُمْ بِهَوْلَاءٍ»^۱. اگر نبود که دوران گرفتاری کم است، یک مدت کوتاهی است، نمی خواهد میلیون ها سال گرفتار باشیم، سالهای طولانی گرفتار باشیم، دوران گرفتاری کوتاه است، و این که اجر کم می شود، به این فرشته ها همه این ها را نابود می کردم و از بین می بردم. ولی دو چیز مانع است؛ یک این که دوران گرفتاری کم است، بعد اجر بسیار است.

نتیجتاً پس برای خوبان گرفتاری هایی است که در حدی که به عرض رسید. و روایات در این زمینه یکی دو تا ده تا نیست.

پس جمعی که خوب هستند، یک استثنائی در کار آن ها هست که خوبند خوب تر هم می شوند، گرفتاری

^۱ - دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص ۱۸۲ [معجزاته (علیه السلام)]....

بیشتر می‌شود. تا آن‌جا که «كُلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا أَزْدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ»^۱. تا این‌جا، به خاطر این که در جریان تکامل نقش ابتلاء بسیار بسیار قوی است. و با این ابتلائات در جهت تکامل پیشروی دارد. و بالتیجه چنین جریان‌هایی اگر به نظر برسد که نقض این سنتی است که گفتیم، خیر نقض نیست. در موردی که گفتیم اصلاً دو مقوله است. در یک مورد می‌گفتیم گروهی استثناء هست و ضعشان، وضع خاصی است. که به عرض رسید.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - الکافی (ط - الإسلامیة) ج ۲/۲۶۱ باب فضل فقراء المسلمین